

A Description and Evaluation of “*Descriptive Glossary of Lexicography*”

Masoud Moshayedi*

Mojtaba Maghsoudi**

Abstract

In this study, the “Descriptive Glossary of Lexicography” compiled by Fariba Ghatreh has been described and evaluated. To do so, on the one hand, the formal appearance of the book concerning the principles of scientific writing has been taken into account, and on the other hand, the content of the book regarding the whatness and the importance of the materials presented has been scrutinized. Concerning the view that the author has been successful in compiling the first “*Descriptive Glossary of Lexicography*” in Persian, it is extremely valuable, but at the same time, some shortcomings meet the eyes while looking deeply into the book. From the formal point of view, mechanics of writing, proper use of some fonts and sizes for entries and subentries, italicizing or non-italicizing the entries, alphabetical order, reference system and layout of the pages, the book lacks some degree of inconsistency. From the content point of view, some faults are observed in the book, among which they can be referred to as the lack of crystal clear definitions for some entries, overlapping entries, the absence of some necessary terms in lexicography, some blind and confusing references and lack of examples and tables.

Keywords: Description, Evaluation, Descriptive Glossary of Lexicography, Fariba Ghatreh

* Ph.D. Candidate in Linguistics, Department of Linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran
(Corresponding Author), m.moshayedi@yahoo.com

** Assistant Professor, English Language Department, Farhangian University, Tehran, Iran,
maghsudi@cfu.ac.ir

Date received: 2020-10-26, Date of acceptance: 2021-02-20

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، ۲۸۵-۳۰۱

بررسی و نقد کتاب واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی

مسعود مُشیدی*

مجتبی مقصودی**

چکیده

در این مقاله، «واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی» نوشته فریبا قطره با رویکردی توصیفی - انتقادی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، هم جنبه‌های صوری و ساختاری کتاب از نظر رعایت اصول نگارش علمی مورد توجه قرار گرفته و هم محتوای کتاب از منظر چستی و اهمیت مطالب مندرج در آن مورد بررسی واقع شده است. از این بابت که مؤلف توانسته است برای اولین بار در زبان فارسی، فرهنگ تخصصی واژگان حوزه فرهنگ‌نویسی را با استفاده از منابع معتبر گردآوری، معادل‌یابی و توصیف کند، کار ارزشمند و درخور توجهی صورت گرفته است، اما در عین حال ایرادهایی نیز بر این کتاب مترتب است. از نظر صوری به لحاظ شیوه نگارش، استفاده از قلم و اندازه مناسب برای برخی زیرمدخل‌ها، ایرانیک کردن یا نکردن برخی واژه‌ها، ترتیب الفبایی، نظام ارجاع‌دهی و همچنین صفحه‌بندی، ناهماهنگی‌هایی در کتاب دیده می‌شود. از نظر محتوایی هم کتاب دارای ایرادهایی است که از میان آنها می‌توان به نبود حد و مرز دقیق در تعریف برخی مدخل‌ها، ارائه برخی تعاریف بسیار کوتاه و ناکامل، فقدان برخی واژه‌های ضروری فرهنگ‌نویسی، ارجاع کور و گاهی اوقات گیج‌کننده برای کاربر، نبود جدول اعلام، نام‌ها، علائم آوایی و برخی کدهای دستوری مورد نیاز و همچنین عدم ارائه مثال مناسب در برخی موارد ضروری اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی، فریبا قطره

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، m.moshayedi@yahoo.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، maghsudi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

۱. مقدمه

در دنیای رو به توسعه کنونی، همگام با پیشرفت‌های بشر، علوم مختلف نیز از مرحله کلیت و کلی‌گویی فاصله گرفته و به سوی دقت، تیزبینی، ظرافت و دقیق‌گویی سوق پیدا می‌کنند و به سوی هرچه تخصصی‌تر شدن پیش می‌روند. با تخصصی‌تر شدن علوم در حوزه‌های مختلف، واژگان و اصطلاحات آنها نیز دقیق و تخصصی می‌شوند، بطوریکه هر حوزه‌ای از دانش، فرازبان (metalanguage) خاص خود را پیدا می‌کند و برای بحث در خصوص آن، به ناچار باید با آن فرازبان آشنا بود. از آنجا که واژگان تخصصی در هر دانشی اساسی‌ترین بخش فرازبان آن دانش را تشکیل می‌دهند لذا هرچه دقت، روشنی و یک‌دستی در ارائه تعاریف برای آنها بیشتر باشد، دستیابی به تفاهم علمی در زمینه مورد نظر و همچنین نشر و گسترش آن بهتر و آسان‌تر خواهد بود. فرهنگ‌نویسی نیز به مثابه یک رشته علمی از این قاعده مستثنی نیست و بایستی دقت و یک‌دستی در ارائه واژگان کلیدی فرازبان آن صورت گیرد.

سنت فرهنگ‌نویسی در کشور ما سابقه‌ای دیرینه دارد. برخی شواهد و گمانه‌زنی‌ها این سابقه را به قرن سوم یا چهارم هجری قمری در تألیف فرهنگ «اویم ایوک» یا «واژه‌نامه زند پهلوی» نسبت می‌دهند (تفضلی، ۱۳۷۸؛ هاشمی میناباد، ۱۳۸۶). گروهی دیگر، قرن پنجم هجری و آثاری چون «رساله» ابوحنیفه سعیدی و «تفاسیر فی لغة الفرس» شرف‌الزمان قطران بن منصور را سرآغاز فرهنگ‌نویسی در ایران می‌دانند (معین، ۱۳۸۰). اما قدیمی‌ترین فرهنگ موجود در زبان فارسی، «لغت‌نامه» اسدی توسی مربوط به قرن پنجم هجری است که به «لغت الفرس» معروف است (معین، همان). از آن زمان به بعد تلاش‌های پراکنده‌ای در خصوص تألیف و تدوین فرهنگ‌های مختلف در کشور ما صورت گرفته‌است که همگی در خور تقدیر و ستایش‌اند اما به غیر از مواردی معدود و انگشت‌شمار که در یکی دو دهه اخیر به چاپ رسیده‌اند، اکثر آنها بدون توجه به یک پشتوانه و چارچوب نظری خاص و بدون در نظر گرفتن معیارهای پذیرفته‌شده جهانی به رشته تحریر درآمده‌اند درحالی‌که فرهنگ‌نویسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، فعالیتی کاملاً علمی و حرفه‌ای است که قواعد و اصول پذیرفته‌شده و بین‌المللی خاص خود را دارد (نگاه کنید به Hartmann 1983) که هر فرهنگ‌نویس به هنگام تدوین یک فرهنگ بایستی به آنها توجه نماید.

نیاز کنونی جامعه ما به تألیف و تدوین فرهنگ‌های مختلف از یک سو و پیدایش نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای نوین علمی برای تدوین فرهنگ‌ها از سوی دیگر، لزوم بازنگری، ساماندهی و تدوین چارچوب‌های علمی برای فعالیت‌های فرهنگ‌نویسی را در کشور ما ایجاب کرده است. در این مسیر به همت پژوهشگران و علاقمندان این حوزه، چندین ترجمه، شمار زیادی مقاله، پایان‌نامه و رساله دانشگاهی به رشته تحریر درآمده است که همگی در ارتقاء مبانی نظری و دانش فرهنگ‌نویسی سهمیم و تأثیرگذار هستند. تألیف کتاب «واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی» که به همت فریبا قطره صورت گرفته است یک گام مهم در ارتقاء دانش این حوزه می‌باشد. این اقدام می‌تواند زمینه علمی‌تر شدن مسیر فرهنگ‌نویسی و روزآیندکردن این رشته را در کشور ما بیش از پیش هموار سازد و بستر مناسبی را برای پژوهش‌های بعدی و درنهایت انجام پروژه‌های دقیق و بزرگ فرهنگ‌نویسی فراهم آورد. با عنایت به چنین دیدگاهی، در این نوشتار که مشتمل بر چهار بخش است، چاپ نخست این کتاب که در سال ۱۳۹۶ توسط «نشر نویسه فارسی» منتشر شده است، معرفی شده و سپس با رویکردی توصیفی - انتقادی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. برای نیل به این مقصود، پس از مقدمه در بخش دوم ابتدا ساختار کلی کتاب معرفی می‌گردد، آنگاه در بخش سوم محتوای کتاب و جنبه‌های صوری آن در دو زیربخش جداگانه (واژه‌نامه توصیفی و واژه‌نامه فارسی به انگلیسی) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً در بخش چهارم نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌گردد.

۲. ساختار کلی کتاب

کتاب «واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی» در اندازه رقعی و در ۲۱۱ صفحه ساماندهی و تدوین شده است. پدیدآور کتاب فریبا قطره و ویراستار علمی و فنی آن آریتا عباسی هستند که هر دو عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (س) می‌باشند. این کتاب در سال ۱۳۹۶ برای اولین بار توسط «نشر نویسه فارسی» چاپ و روانه بازار شده است. کتاب دارای بخش‌های متعددی است؛ در صفحات آغازین کتاب از سمت راست، عنوان کتاب و مؤلف، شناسنامه کتاب در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مشخصات عوامل چاپ، نشر و توزیع، توضیح در خصوص نوع کاغذ به کار رفته در کتاب و همچنین صفحه

اهدائیه به چشم می‌خورد. بخش‌های دیگر کتاب عبارتند از «پیشگفتار»، «واژه‌نامه فارسی به انگلیسی»، «منابع» و «واژه‌نامه توصیفی انگلیسی به فارسی».

در بخش پیشگفتار، مؤلف ابتدا ضرورت توجه علمی و تخصصی به فرهنگ‌نویسی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاربردی زبان برجسته کرده و سپس هدف خود از نگارش این کتاب را معرفی و تبیین مفاهیم مطرح و کلیدی در این حوزه بر شمرده است. بنابر اذعان خود مؤلف، او مدخل‌های این فرهنگ را از منابع گوناگون به‌ویژه کتاب «فرهنگ فرهنگ‌نویسی / Dictionary of Lexicography» اثر هارتمن و جیمز (Hartmann and James 1988) و کتاب «فرهنگ‌نویسی: فرهنگ اصطلاحات پایه / Lexicography: A dictionary of Basic Terminology» نوشته بورخانوف (Burkhanov 1998) گزینش و گردآوری کرده است. توضیح در خصوص نوع اطلاعات ارائه شده در این فرهنگ و شیوه استفاده کاربر از آنها بخش دیگری از پیشگفتار مؤلف است.

جدای از موارد فوق، این اثر را در اصل می‌توان دو کتاب در یک کتاب قلمداد کرد؛ بخش عمده کتاب (بالغ بر ۱۶۴ صفحه) به واژه‌نامه توصیفی انگلیسی به فارسی اختصاص دارد که در آن مفاهیم مهم و کلیدی فرهنگ‌نویسی به صورت الفبایی از سمت چپ کتاب به سمت راست ساماندهی شده و صفحات نیز به همین شکل شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش، در مقابل هر مدخل انگلیسی معادل فارسی آن نوشته شده و سپس تعریف، توصیف و توضیح آن مدخل به زبان فارسی ارائه شده است. در مواردی که به دلیل هم‌معنایی واژه‌ها و یا اصطلاحات نیاز بوده یک مدخل به مدخل دیگری ارجاع داده شود از نشانه پیکان (←) استفاده شده و تمام صورت‌های هم‌معنا در سطری جدا در مدخل پایه ارائه شده‌اند. در مواردی هم که دو اصطلاح به لحاظ معنایی در تقابل با یکدیگر بوده‌اند، صورت متقابل نیز در انتهای توضیح هر مدخل و در سطری جدا ذکر شده است. این قسمت بدنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و در پایان آن فهرست منابع ذکر گردیده است. اما بخش دوم به صورت واژه‌نامه فارسی به انگلیسی (در قالب ۳۴ صفحه) به صورت الفبایی از سمت راست کتاب به سمت چپ ساماندهی شده و صفحات نیز به همین ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش مؤلف کوشیده است تمامی اصطلاحات فارسی را که در بخش نخست، به‌عنوان برابر نهاد برای اصطلاحات انگلیسی انتخاب و یا معرفی کرده، به صورت الفبایی تنظیم کند. این بخش از کار که در حکم یک واژه‌نامه تخصصی می‌باشد، می‌تواند در پیدا کردن معادل‌های انگلیسی برای اصطلاحات فارسی مفید واقع شود. از

طرف دیگر، کاربر با دانستن یک اصطلاح فارسی در حوزه فرهنگ‌نویسی می‌تواند به سهولت معادل انگلیسی آن را از این بخش استخراج کرده و سپس با مراجعه به مدخل الفبایی آن در بدنه اصلی کتاب (بخش اول)، تعریف علمی و فنی آن را دریابد.

۳. محتوای کتاب

این کتاب از نظر ویژگی‌های ظاهری مانند قطع، طرح جلد، نوع رنگ، صحافی، نوع کاغذ، قلم و اندازه نوشته‌ها، کتاب چشم‌نواز و کاربرپسندی است. از نظر محتوا، همانطور که در بخش پیشین هم اشاره شد، مدخل‌های این کتاب عمدتاً با اتکاء به منابع معتبر جهانی در حوزه فرهنگ‌نویسی به‌ویژه آثار صاحب‌نظران و بنامان این حوزه از جمله افرادی مانند هارتمن و جیمز (۱۹۹۸) و بورخانوف (۱۹۹۸)، گردآوری، گزینش، معادل‌یابی، توصیف و تبیین شده‌است که این امر بر پشتوانه و اعتبار علمی کتاب صحه می‌گذارد. از دیگر نقاط قوت این فرهنگ (با اغماض موارد محدود) می‌توان به نوع گزینش واژه‌ها و انتخاب مناسب‌ترین واژه به‌عنوان مدخل پایه، یک‌دستی در کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات، معادل-گذاریه‌های مناسب، رعایت فاصله و نیم‌فاصله‌های مناسب در بین واژه‌ها و وندهای یک واژه و کم بودن اشکالات تایپی و سجاوندی اشاره کرد. اما در کنار تمام این ویژگی‌های مثبت که حاصل یک کار پرمشقت فرهنگ‌نویسی است، ایرادهای نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که بهتر است در ویرایش‌های بعدی برطرف گردد. ابتدا بخش اصلی کتاب (واژه‌نامه توصیفی) مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نکات مربوط به بخش دوم (واژه‌نامه فارسی به انگلیسی) بیان می‌گردد.

۱.۳. واژه‌نامه توصیفی

این قسمت از کتاب که در حکم بدنه اصلی فرهنگ می‌باشد دربرگیرنده فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی است که مؤلف تلاش کرده است برای آنها به زبان فارسی معادل، تعریف و توضیح ارائه دهد اما به نظر می‌رسد موارد زیر به اصلاح و بازنگری نیاز داشته-باشد:

۱. اولین نکته‌ای که در ظاهر این کتاب به چشم می‌خورد عنوان روی جلد است. بر روی جلد سمت راست کتاب در ذیل عنوان اصلی «واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی»

عنوان فرعی «فارسی-انگلیسی» درج شده است که این امر با ترتیب ارائه اطلاعات در کتاب همخوانی ندارد چون در بدنه اصلی کتاب، مدخل‌ها به صورت انگلیسی به فارسی مرتب و سپس توصیف شده‌اند، کما اینکه این مسئله به درستی بر روی جلد سمت چپ به زبان انگلیسی لحاظ شده است. اما نکته دیگر، در خصوص عنوان انگلیسی این فرهنگ است که به صورت Descriptive Glossary بر روی جلد سمت چپ کتاب درج شده است. انتظار می‌رفت خود این عبارت به عنوان یک مدخل بعد از مدخل glossary در بدنه کتاب دیده شود و توصیف گردد، اما اینگونه نیست.

۲. در بخش واژه‌نامه توصیفی، بعد از اتمام مدخل‌های مربوط به برخی حروف، یک صفحه خالی بدون هیچ هدف و منظوری قرار داده شده است؛ به طوری که جمعاً ۱۶ صفحه به صورت سفید و بدون استفاده در بدنه این کتاب به چشم می‌خورد. (صفحات ۱۵، ۳۳، ۴۹، ۶۷، ۷۱، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۵ و ۱۶۱ خالی هستند.) قاعده کلی صفحه‌بندی در فرهنگ‌نویسی این است که بعد از اتمام مدخل‌های یک حرف، مدخل‌های مربوط به حرف بعدی بلافاصله در صفحه جدید آغاز شوند. جا گذاشتن یک صفحه خالی در انتهای هر حرف علاوه بر اینکه در فرهنگ‌نویسی مرسوم نیست و هیچ کدام از فرهنگ‌های معتبر دارای چنین ساختاری نیستند بلکه با تورق ساده کتاب در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که عملیات چاپ بر روی برخی از صفحات کتاب صورت نگرفته است و این امر خواننده را به شک و تردید وامی‌دارد. حتی اگر فرض بر این بوده است که در آخر هر حرف به هر دلیلی به یک صفحه خالی نیاز است اولاً این امر باید برای تمام حروف رعایت شود و نه برخی از آنها و ثانیاً هدف این کار بایستی برای کاربر مشخص گردد.

۳. در رابطه با شماره گذاری صفحات، برای جلد سمت چپ کتاب هم شماره منظور شده است به طوری که اولین صفحه بدنه اصلی کتاب با شماره ۶ شروع می‌شود. معمولاً قبل از ورود به بحث اصلی کتاب، صفحات آغازین را یا با حروف الفبا و یا با اعداد یونانی نشان‌گذاری می‌کنند.

۴. علی‌رغم اینکه در این کتاب تلاش شده است مفاهیم کلیدی و مهم فرهنگ‌نویسی توضیح داده شوند اما برخی از این مفاهیم در خود این فرهنگ رعایت نشده‌اند. بعنوان نمونه در صفحه ۵۸ کتاب در ذیل مدخل flyleaf به معنی «آستر بدرقه» چنین آمده است: «اولین صفحه بعد از جلد فرهنگ که اطلاعات کمکی مانند نمودار توضیحی، جدول علائم

آوایی، مجموعه کدهای دستوری و مانند آن درج می‌شود. « با لحاظ چنین تعریفی، صفحه‌ای با این مشخصات در ابتدای این فرهنگ دیده نمی‌شود.

۵. با توجه به اینکه بسیاری از اصطلاحات به‌کار رفته، اصطلاحات فنی و تخصصی هستند و کمتر در گونه گفتار متداول انگلیسی کاربرد دارند و از طرفی کاربر این کتاب ممکن است الزاماً دانشجوی یا دانش‌آموخته زبان انگلیسی نباشد لذا بهتر بود برای هر مدخل، آوانگاری با الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) صورت می‌گرفت و جدول این علائم در ابتدای فرهنگ آورده می‌شد.

۶. در مواردی که دو یا چند اصطلاح با هم هم‌معنا بوده‌اند یکی از آنها به‌عنوان مدخل، برگزیده و توضیح داده شده است و بقیه موارد در ذیل آن ذکر شده‌اند اما در برخی موارد آشفته‌گی‌هایی در نوشتار این اصطلاحات دیده می‌شود. بعنوان مثال در صفحه ۱۷ در ذیل مدخل elementary vocabulary چند اصطلاح هم‌معنای دیگر هم آمده که یکی از آنها elementary vocabulary است اما در هنگام حروف‌چینی، واژه اول این اصطلاح در ابتدای سطر اول و واژه دوم آن در انتهای سطر دوم آمده است. چنین اشتباهی در موارد متعددی در کتاب (در صفحات ۲۶، ۵۰، ۵۲، ۹۸، ۱۰۵، ۱۳۷ و ۱۵۰) به‌چشم می‌خورد.

۷. بنا به گفته و قرارداد مؤلف در پیشگفتار، هنگام ارائه تعریف برای سرمدخل‌ها، برخی واژه‌ها یا عبارات‌های فارسی به‌صورت ایرانیک نوشته شده‌اند و این امر بدان معناست که خود آن واژه یا عبارت در این فرهنگ مدخل شده است اما این کار در مواردی به‌درستی اتفاق نیفتاده است. به‌عبارت دیگر گاهی یک واژه مدخل هست ولی در حین استفاده از آن در توصیف مدخلی دیگر، ایرانیک نشده و برعکس گاهی یک واژه در درون توصیف یک مدخل ایرانیک شده ولی خود آن مدخل نشده است. در قسمت زیر چند نمونه از این دست موارد ذکر می‌گردد:

- در صفحه ۲۵، عبارت «مشخصه‌های تمایز دهنده» در درون تعریف مدخل componential analysis ایرانیک نشده ولی معادل انگلیسی آن در صفحه ۴۸ مدخل شده است.

- در صفحه ۴۳، در بخشی از تعریف اصطلاح dictionary function آمده است که «...سه نقش اصلی فرهنگ عبارتند از نقش رمزگشایی، نقش رمزگذاری و نقش آموزشی» از میان سه عبارت «نقش رمزگشایی»، «نقش رمزگذاری» و «نقش آموزشی» که همگی به شکل ایرانیک هستند، رمزگشایی (نه نقش رمزگشایی) و

رمزگذاری (نه نقش رمزگذاری) به ترتیب در صفحات ۳۵ و ۵۱ مدخل شده‌اند ولی عبارت آخر «نقش آموزشی» نه مدخل شده و نه حتی در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی آمده است. بهتر است این عبارت یا از حالت ایرانیک خارج شود و یا اینکه اگر یک اصطلاح در حوزه فرهنگ‌نگاری است در جایگاه الفبایی خود به‌عنوان یک مدخل تعریف شود.

- در صفحه ۵۲، در ذیل مدخل encyclopedic information عبارتهای «مطالب پیشین» یا «پسین» بصورت ایرانیک تایپ شده‌اند اما چیزی بصورت مدخل تحت این عنوان در بدنه اصلی کار و در واژه‌نامه دیده نمی‌شود. با بررسی فرهنگ به نظر می‌رسد مراد مؤلف از این واژه‌ها «مطالب آغازی» و «انتهاهی» باشد که اشتباهاً به این صورت ظاهر شده‌اند.

- در صفحه ۱۰۶، در توصیف مدخل ordering device برخی عبارتها (مانند واژه‌های راهنما، نمادهای تصویری، نشانگرهای جداکننده) ایرانیک نشده‌اند درحالی‌که در مکان الفبایی خود مدخل هستند و از طرف دیگر عبارت «نمایه‌های انگشتی» ایرانیک شده در حالیکه مدخل نیست. نکته دیگری که در توصیف این مدخل به چشم می‌خورد عبارت «نمایشگرهای ساختاری» است که به نظر می‌رسد ترجمه عبارت structural indicators

- برگرفته از کتاب «فرهنگ فرهنگ‌نویسی» اثر هارتمن و جیمز (۱۹۹۸:۱۰۳) باشد. در اینکه چرا مؤلف هنگام ترجمه این مدخل، این معادل را برگزیده بحثی نیست اما همین عبارت انگلیسی در صفحه ۱۳۹ در جایگاه الفبایی خود مدخل شده و در آنجا به «نشانگرهای ساختاری» ترجمه گردیده و همین معادل در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی هم آورده شده است. بنابر این دلایل بهتر است به جهت یکدستی در معادل‌گزینی، در اینجا هم از عبارت «نشانگرهای ساختاری» به جای «نمایشگرهای ساختاری» استفاده شود.

- در صفحه ۱۰۶، در توصیف مدخل organization، عبارتهای «ترتیب مکانی» و «ترتیب مفهومی یا موضوعی» ایرانیک نیستند ولی مدخل شده‌اند. حتی به جای عبارت «ترتیب مفهومی یا موضوعی» بهتر است عبارت «ترتیب موضوعی (مفهومی)» نوشته شود چون فقط «ترتیب موضوعی» مدخل شده است.

- در صفحه ۱۲۳، در توصیف مدخل reference عبارتهای «مبدأ ارجاع» و «مقصد ارجاع» باید ایرانیک باشند چون خود در جای دیگر مدخل هستند. در همین صفحه، واژه «راهنمایی» به صورت جدا (راه نمایی) نوشته شده اما در بقیه موارد سرهم است. در بقیه موارد کتاب هم که چنین ارجاعاتی رعایت شده، به جهت تشابه قلم و اندازه متن اصلی نوشته کتاب با واژه‌های ایرانیک شده، تشخیص آنها برای کاربر مشکل است. بهتر بود علاوه بر ایرانیک کردن، این واژه‌ها به صورت پررنگ تایپ می شدند.

۸ حد و مرز میان برخی مدخل‌ها و تمایز توصیفی میان آنها چندان واضح نیست و گاهی اوقات مدخل‌هایی که جداگانه تعریف شده‌اند تمایز معنایی چندانی با هم ندارند. به عنوان مثال در صفحه ۱۶، عبارت base structure بعنوان یک مدخل تعریف شده، در صفحه ۲۴ واژه comment مدخل شده و در صفحه ۲۹ عبارت core structure در قالب یک مدخل در آمده است، در حالی که با بررسی تعاریف ارائه شده برای این سه اصطلاح، تفاوت و تمایز دقیقی بین آنها به چشم نمی خورد و هر سه دربرگیرنده یک مفهوم هستند. به عنوان نمونه دیگر می توان به مدخل‌های compact dictionary، abridged dictionary و gem dictionary اشاره کرد که معانی آنها کم و بیش یکی است و تفاوت معناداری (دست کم در این فرهنگ) در تعاریف ارائه شده برای آنها دیده نمی شود. دو عبارت external access structure و outer access structure نیز هر کدام جداگانه به عنوان یک مدخل مستقل تعریف شده‌اند در حالی که تعریف ارائه شده برای آنها کاملاً یکسان است. در مورد مدخل‌های headword، canonical form و lemmatization نیز چنین وضعیتی حاکم است.

اگر فرض بر این است که هر کدام از این عبارات جداگانه مدخل شوند پس باید هر کدام دارای مشخصه‌های تمایز دهنده خاص خود باشند تا کاربر بتواند با اتکاء به آنها هر کدام را از دیگری تمیز دهد. بعنوان شاهدهی بر این مطلب می توان به مدخل‌های illustrated dictionary و picture dictionary اشاره کرد که علی رغم تشابه نسبی در معنای تحت الفظی، به لحاظ فنی با هم دارای تفاوت هستند و به خاطر همین تفاوت هر کدام به درستی در قالب یک مدخل جداگانه تعریف شده اند.

۹. در پاره‌ای از موارد هنگامی که به دلیل هم‌معنایی واژه‌ها و یا اصطلاحات نیاز بوده یک مدخل به مدخل دیگری با علامت پیکان ارجاع داده شود این ارجاع به صورت ناقص صورت گرفته است. به عنوان مثال در ذیل مدخل lexicographical label، مؤلف با علامت پیکان کاربر را به مدخل label ارجاع داده ولی در ذیل مدخل label عبارت lexicographical

label درج نشده است. این نوع ارجاع‌دهی نه «یک‌سویه» است و نه «دوسویه». در مورد مدخل‌های lexical definition و definition هم همین مسئله اتفاق افتاده است. در توصیف مدخل lexicographical evidence نیز خواننده به مدخل evidence ارجاع داده می‌شود اما در ذیل مدخل evidence عبارت lexicographical evidence نوشته نشده است. در برخی دیگر از موارد، سیستم ارجاع‌دهی از طریق علامت پیکان برای کاربر گیج‌کننده است؛ مثلاً در ذیل مدخل dictionary category و dictionary genre، مؤلف با علامت پیکان کاربر را به مدخل type ارجاع داده است. طبق قرارداد، بایستی مدخل type در جایگاه الفبایی خود به-عنوان مدخل اصلی و پرکاربردتر تعریف شده باشد ولی با مراجعه به این مدخل، دوباره کاربر به مدخل دیگری (dictionary type) ارجاع داده می‌شود. در صفحه ۱۴۶ نیز ارجاع دو اصطلاح target group و target user باید به dictionary user باشد و نه به user زیرا user به-عنوان مدخل اصلی تعریف نشده است.

۱۰. در صفحه ۵۷، در توصیف مدخل extensional definition به معنی «تعریف مصداقی» چنین آمده است «نوعی تعریف که در آن یک مفهوم با ذکر مفاهیم زیرشمولش توضیح داده می‌شود». برای نمونه، اگر در تعریف «میوه» گفته شود «سیب، پرتقال، آلو، گیلاس...» از تعریف مصداقی استفاده شده است. به نظر می‌رسد در این تعریف به جای واژه «مفاهیم» باید از واژه «مصداقی» استفاده شود چون واژه‌های «سیب، پرتقال، آلو، گیلاس...» همه مصداقی «میوه» هستند و نه مفاهیم «میوه».

۱۱. در خصوص نام‌ها و اعلام غیر فارسی به‌کار رفته در بدنه کتاب، بهتر است صورت املائی آنها در پاورقی و یا داخل پرانتز آورده شود. برای مثال در صفحه ۴۶ به دو فرهنگ لغت «وبستر / Webster» و «وُرسستر / Worcester» اشاره شده ولی صورت املائی آنها ذکر نشده است.

۱۲. برخی تعاریف ارائه شده برای هر مدخل بسیار موجز و کوتاه هستند؛ بعنوان مثال در توضیح desk dictionary چنین آمده است که «نوعی فرهنگ عمومی که از نظر اندازه و حجم اطلاعات شبیه به فرهنگ دانشگاهی است.» و یا برای تعریف standard dictionary چنین بیان شده است که «نوعی فرهنگ عمومی که برای اهداف تجاری یا دانشگاهی تألیف شده است.» درست است که در یک فرهنگ توصیفی، به‌لحاظ اقتصاد کلامی و استفاده بهینه از فضا، مؤلف باید تلاش کند با به‌کارگیری کمترین تعداد جملات و عبارات، اصطلاح مورد نظر را توصیف کند اما این توصیف باید بسنده، جامع و تمایزدهنده باشد و

موجب همپوشانی با دیگر اصطلاحات نگردد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، مؤلف به‌هنگام توصیف مدخل distinctive feature، مشخصه‌های تمایزدهنده‌ی واژه «مرد» را بصورت (+ بالغ)، (+ مذکر) بیان کرده، بهتر بود اولاً مشخصه (+ انسان) هم به آنها اضافه می‌شد و ثانیاً این مشخصه‌ها به‌صورت (+ انسان)، (+ بالغ) و (- مذکر) برای واژه «زن» هم ذکر می‌شدند تا خواننده از رهگذر مقایسه مشخصه‌ها به مشخصه تمایزدهنده واژه «مرد» از «زن» یعنی (+ مذکر) برسد (Lyons, 1995: 108).

۱۳. برخی اصطلاحات به‌کار رفته در این فرهنگ، ترکیبی از چند واژه هستند که فهم آنها مستلزم دانستن معانی و مفاهیم واژه‌های تشکیل دهنده آنهاست. بطور مثال در اصطلاح index a tergo که به «نمایه با ترتیب معکوس» معادل‌گذاری شده است، کاربرد ابتدا باید بدانند «نمایه» چیست و سپس مفهوم «نمایه با ترتیب معکوس» را یاد بگیرد اما «نمایه» در این فرهنگ، مدخل نشده است. حتی در صفحه ۱۱۵، در توصیف مدخل polyaccessible dictionary آمده است که «علاوه بر ترتیب الفبایی سرمدخل‌ها، مسیرهای دیگری هم برای دسترسی به اطلاعات وجود دارد مانند نمایه» ولی باز هم کاربرد نمی‌داند که منظور از نمایه چیست.

۱۴. در صفحه ۱۲۷، در تعریف reverse indentation گفته شده است که «تورفتگی در فرهنگ برای نشان دادن آغاز متن مدخل». این تعریف ممکن است با تعریف indentation در صفحه ۷۳ اشتباه شود. درست است که هر دو روش برای نشان دادن شروع یک مدخل جدید به‌کار می‌روند ولی در indentation خط اول کوتاه‌تر و دارای تورفتگی است در حالی که در reverse indentation به معنی «تورفتگی معکوس»، خط اول مدخل طولانی‌تر و دارای بیرون زدگی است و بقیه خطوط مربوط به توصیف همان مدخل تورفته می‌باشند.

۱۵. به لحاظ پاسداشت زبان فارسی در همه جای این فرهنگ به جای واژه «کامپیوتر» از واژه «رایانه» استفاده شده که البته اقدام پسندیده‌ای است اما در صفحه ۴۸ در ذیل مدخل document عبارت «دیسک کامپیوتری» به‌کار رفته است. عبارت «لوح فشرده» می‌توانست این نقیصه را جبران کند. همچنین در صفحه ۵۰، از واژه «مانیتور» استفاده شده که بهتر بود بجای آن از واژه «نمایشگر» استفاده می‌شد.

۱۶. موارد معدودی از اشتباهات تایپی و نگارشی هم در این بخش از کتاب به چشم می‌خورد:

- در صفحه ۴۱ املاء واژه information اشتباه تایپ شده است.

- در صفحه ۱۰۲ در ذیل مدخل normative dictionary عبارت prescriptive lexicography نوشته شده که اشتباه است و باید به جای آن عبارت prescriptive dictionary نوشته شود.

- در صفحه ۷۰ برای واژه hybrid معادل «فرهنگ آمیخته» انتخاب شده است. در این رابطه یا بایستی صورت کامل این اصطلاح به شکل hybrid dictionary نوشته شود و یا واژه «فرهنگ» در بین پرانتز آورده شود. نکته جالب‌تر اینکه در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی معادل اصطلاح «فرهنگ آمیخته» به شکل dictionary hybrid آمده است نه hybrid dictionary.

۱۷. راهبرد مثال‌دهی (exemplification) به‌عنوان یک راهبرد کارآمد می‌تواند در تبیین و پرتو افکندن به مفاهیم انتزاعی بسیار موثر واقع شود و مؤلف از آن در موارد زیادی به‌خوبی بهره برده است که از نقاط قوت این فرهنگ به حساب می‌آید اما این راهبرد در مواردی هم مورد استفاده قرار نگرفته، از این‌رو کاربرد به مصداق عینی برخی مفاهیم دسترسی ندارد. به‌عنوان نمونه بهتر بود در ذیل مدخل ghost word به معنی «شیخ واژه» یک مثال آورده شود و یا بهتر بود در ذیل مدخل reverse-order dictionary به معنی «فرهنگ با ترتیب معکوس»، از فرهنگ «لغت الفرس» نوشته اسدی توسی به‌عنوان مثال نام برده می‌شد.

۱۸. جمع واژه «اصطلاح» به‌صورت «اصطلاح‌ها» با بسامد بالایی در این فرهنگ بکار رفته است. درست است که از نظر کاربرد وندهای فارسی، واژه «اصطلاح‌ها» نسبت به واژه «اصطلاحات»، برتری دارد اما در این خصوص ذکر دو نکته ضروری است؛ اولاً اگر قرار است در یک اثر از میان گونه‌های آزاد یک واحد زبانی، یکی را انتخاب کنیم، آن صورت انتخاب شده باید در همه جای آن اثر به صورت واحد ظاهر شود مگر آنکه مراد از تفاوت در انتخاب گونه، نشان دادن تفاوت معنایی باشد. در تمام بدنه اصلی این کتاب جمع واژه «اصطلاح» بصورت «اصطلاح‌ها» به‌کار رفته و عبارت‌هایی مانند «فرهنگ اصطلاح‌ها»، «فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه»، ... به‌وفور به چشم می‌خورند اما در پیشگفتار، این واژه به‌صورت «اصطلاحات» نمایان گشته است. ثانیاً به لحاظ تنافر آوایی که از توالی صدای سایشی «h» در آخر واژه «اصطلاح» و ابتدای «ها» پدید می‌آید تلفظ «اصطلاح‌ها» در مقایسه با «اصطلاحات» کمی ثقیل به نظر می‌رسد. البته بازهم نظر مؤلف محترم در این زمینه صائب است.

۱۹. به جهت تئیدگی حوزه فرهنگ‌نویسی با مطالعات مربوط به حوزه ساختواژه انتظار می‌رود برخی عبارات‌ها و اصطلاحات کلیدی ساختواژه که در توصیف برخی مدخل‌ها از آنها استفاده شده به صورت مدخل جداگانه تعریف و توصیف شوند. بهتر بود اصطلاحاتی مانند morpheme (تکواژ)، morphology (ساختواژه)، affix (وند)، stem (ستاک)، root (ریشه)، base (پایه)، word (واژه)، lexeme (بن واژه)، paradigm (مجموعه یا صیغگان)، derivation (اشتقاق)، inflection (تصرف)،... در فرهنگ گنجانده می‌شدند. علاوه بر اینها، برخی دیگر از اصطلاحات نیز حضورشان در این فرهنگ ضروری احساس می‌شود ولی دیده نمی‌شوند. برخی از این اصطلاحات عبارتند از: alphabet (الفبا)، typology (طبقه بندی)، prototype (نمونه متعارف، سرنمون)، layout (چارچوب)، index (نمایه)، catalogue (کاتالوگ، فهرست)، archive (آرشیو)، archilexeme (واژشامل)، gazetteer (فرهنگ جامع)، hidden entry (مدخل پنهان)، almanac (فرهنگ سالیانه)، hard copy (نسخه چاپی) و soft copy (نسخه نرم افزاری).

۲.۳ واژه نامه فارسی به انگلیسی

همانطور که در مقدمه اشاره شد این بخش از کتاب که به واژه‌نامه فارسی به انگلیسی اختصاص دارد به صورت الفبایی از سمت راست کتاب به سمت چپ ساماندهی شده و صفحات نیز به همین ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش مؤلف کوشیده است تمامی اصطلاحات فارسی را که در بخش نخست، به‌عنوان برابر نهاد برای اصطلاحات انگلیسی انتخاب و یا معرفی کرده به صورت الفبایی تنظیم کند اما در آرایش الفبایی این اصطلاحات اشتباهاتی به شرح زیر رخ داده است:

۱. در صفحه ۱۳، عبارتهای «ارجاع دوسویه» و «ارجاع دوری» باید جابه‌جا شوند.
۲. در صفحه ۱۷، عبارت «برچسب‌دهی» باید بعد از «برچسب‌دستوری» و عبارتهای «برچسب‌گذاری» و «برچسب‌گذاری نظام‌مند» باید بعد از «برچسب‌کاربردی» بیایند. البته به نظر می‌رسد دیدگاه مؤلف محترم از اینگونه آرایش این بوده است که اصطلاح «برچسب» یک سرمدخل است و بقیه موارد (به‌ویژه مواردی که با افزودن کسره اضافه به واژه «برچسب» درست می‌شوند) همه مدخل‌های فرعی آن به حساب می‌آیند و می‌بایست در ذیل آن مدخل آورده شوند. اگر این مسئله درست باشد، بنا به تعریفی که خود مؤلف از

مدخل فرعی در صفحه ۱۴۰ این کتاب آورده است، مدخل فرعی باید با اندازه کوچکتر از سرمدخل در فرهنگ ارائه شود تا هر دو قابل تشخیص باشند ولی این امر در شیوه ارائه این مدخل‌های فرعی رعایت نشده و اگرچه مؤلف تلاش کرده است با رعایت فاصله میان واژه‌های تشکیل‌دهنده مدخل‌های فرعی و نیم‌فاصله بین واژه‌های تشکیل‌دهنده سرمدخل - ها این مسئله را مشخص کند ولی با نگاه به کل واژه‌نامه، چنین به نظر می‌رسد که همه مدخل‌ها، اصلی می‌باشند و از این جهت تفاوتی بین سرمدخل‌ها و مدخل‌های فرعی دیده نمی‌شود. با این توصیف، کاربری که در جستجوی مدخل «برچسب‌دهی» است انتظار دارد آنرا بعد از مدخل «برچسب‌دستوری» ببیند. همین مسئله در جاهای دیگری نیز به چشم می‌خورد (بطور مثال در صفحه ۲۱ در مدخل «تعریف‌شونده» و در صفحه ۲۲ در مدخل «تفکیک‌گر معنا»). در صفحه ۲۹ نیز در ادامه مدخل «فرهنگ»، مؤلف انواع مختلف فرهنگ‌ها را در هشت صفحه (در صفحات ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶) لیست کرده و پس از نوشتن آخرین نوع فرهنگ که «فرهنگ یک سویه» است مجدداً عبارات‌های «فرهنگ‌پژوهی»، «فرهنگ‌دوست» و «فرهنگ‌ساز» را مدخل کرده است. مسلماً کاربری که در جستجوی این مدخل‌ها است به آنها دست پیدا نخواهد کرد و بعید به نظر می‌رسد با حوصله تمام مدخل‌های این هشت صفحه را بخواند تا به مدخل مورد نظر برسد چون مهمترین هدف از آرایش الفبایی در فرهنگ، سهولت دسترسی به اطلاعات است. به نظر می‌رسد در چنین مدخل‌ها در این فرهنگ، گاه «اصل حرف‌به‌حرف» به کار رفته و در مواردی «اصل واژه‌به‌واژه» مورد استفاده قرار گرفته است و همین امر، یک‌دستی ارائه اطلاعات را برهم می‌زند.

۳. در صفحه ۱۸، اصطلاح «بن‌واژه فرعی» باید قبل از «بن‌واژه‌گزینی» بیاید.

۴. در صفحه ۱۸، عبارات‌های «تألیف فرهنگ اصطلاح‌ها» و «تألیف فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه» باید جابه‌جا شوند.

۵. در صفحه ۲۷، جای عبارات‌های «صفحه‌عنوان» و «صفحه‌زوج» باید عوض شود.

۶. در صفحه ۲۹، معادل اصطلاح «فرهنگ آمیخته» hybrid dictionary است که به صورت dictionary hybrid نوشته شده است.

۷. در صفحه ۳۰، عبارات‌های «فرهنگ اصطلاح‌ها» و «فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه»

باید جابه‌جا شوند.

۸. در صفحه ۳۰، عبارت «فرهنگ بازرگانی» باید بعد از عبارت «فرهنگ با ترتیب معکوس» بیاید. در معادل انگلیسی «فرهنگ بازرگانی» هم غلط املائی وجود دارد که باید اصلاح شود.
۹. در صفحه ۳۲، معادل انگلیسی «فرهنگ چنداطلاعی»، polyinformative dictionary است که اشتباه تایپ شده است.
۱۰. در صفحه ۳۳، جای عبارت‌های «فرهنگ زبان‌آموز» و «فرهنگ زبان اشاره» باید عوض شود.
۱۱. در صفحه ۳۷، عبارت «فرهنگ‌نویسی تطبیقی» باید در زیر عبارت «فرهنگ‌نویسی تجویزی» درج شود.
۱۲. در صفحه ۳۷، حرف t از آخر عبارت continued word list از قلم افتاده است.
۱۳. در صفحه ۳۸، مدخل «فهرست‌بندی» باید قبل از مدخل «فهرست پیوسته واژه‌ها» ظاهر شود.
۱۴. در صفحه ۳۸، مدخل «کاربرپژوهی» باید قبل از «کاربر فرهنگ» بیاید.
۱۵. در صفحه ۳۸، مدخل «کد زبانی» باید بعد از «کد دستوری» بیاید.
۱۶. در صفحه ۳۹، مدخل «گروه‌بندی» باید قبل از «گروه ثابت» بیاید.
۱۷. در صفحه ۴۰، در مدخل «مثال نقل شده» کسره اضافه درج گردیده در حالیکه در بقیه موارد مشابه (مثال برساخته، مثال توانشی و مثال مرده) این مسئله دیده نمی‌شود.
۱۸. در صفحه ۴۰، مدخل «مثال دهی» باید قبل از «مثال مرده» بیاید.
۱۹. در صفحه ۴۱، مدخل‌های «مدخل‌گزین» و «مدخل‌گزینی» باید بعد از مدخل «مدخل کوتاه شده» ظاهر شوند.
۲۰. در صفحه ۴۲، مدخل «مشخصه تمایزدهنده» باید قبل از مدخل «مشخصه تمایزگذار» بیاید.
۲۱. در صفحه ۴۲، جای مدخل‌های «مطالب آغازی» و «مطالب انتهایی» باید عوض شود.
۲۲. در صفحه ۴۲، عبارت «معنای فرعی» دو بار مدخل شده است (یک بار در جایگاه الفبایی خودش و یک بار در جایگاه نادرست). بهتر بود یک بار مدخل شود آنگاه هر دو معادل انگلیسی آن در مقابلش نوشته شود؛ یعنی مانند همان کاری که در مورد مدخل «فرهنگ یک زبانه» در صفحه ۳۶ انجام شده در اینجا هم تکرار گردد.

۲۳. در صفحه ۴۴، مدخل « نشانه مد » باید قبل از «نشانی» بیاید و همینطور مدخل «نشانی‌دهی» باید قبل از «نشانی غیربن واژه‌ای» قرار گیرد.

۲۴. در صفحه ۴۶، مدخل «واژگان پایه» باید قبل از «واژگان پایه مشترک» باشد. مدخل‌های «واژه‌شماری»، «واژه‌شناس»، «واژه‌شناسی» باید قبل از مدخل «واژه صنفی» قرار گیرند. مدخل «واژه هسته‌ای» باید بعد از «واژه‌نگاری» باشد. جای عبارت‌های «واژه‌نامه پنهان» و «واژه‌نامه نویسی» و همچنین «ویراستار» و «ویراست جدید» باید با هم عوض شوند.

۲۵. در صفحه ۴۸، در فهرست منابع، مکان انتشار کتاب Dictionary of Lexicography ذکر نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب «واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی» که در این مقاله، معرفی و مورد نقد و بررسی قرار گرفت، از این جهت که اولین فرهنگ توصیفی نوشته‌شده در حوزه فرهنگ‌نویسی زبان فارسی است و از طرفی بخش عمده آن بر مبنای ترجمه منابع معتبر و پذیرفته‌شده جهانی در این رشته شکل گرفته است، می‌تواند به‌عنوان یک منبع مورد نیاز و کاربردی برای آشنایی کاربران فارسی زبان با اصول و شیوه‌های علمی فرهنگ‌نویسی مورد استفاده و استناد قرار بگیرد، اما همانگونه که در مقاله اشاره شد ایرادهای برجسته‌های صوری و محتوایی این اثر وارد است. از نظر شیوه نگارش، استفاده از قلم و اندازه مناسب در برخی زیرمدخل‌ها، ایرانیک کردن یا نکردن برخی واژه‌ها، ترتیب الفبایی، نظام ارجاع‌دهی و همچنین صفحه‌بندی، کاستی‌هایی در کتاب دیده می‌شود. از نظر محتوایی هم ایرادهایی مانند نبود حد و مرز دقیق میان تعاریف برخی مدخل‌ها، ارائه برخی تعاریف کوتاه و ناکامل، فقدان برخی واژه‌های ضروری فرهنگ‌نویسی، ارجاع کور و گاهی اوقات گیج‌کننده برای کاربر، نبود جدول‌های راهنما و مثال‌های واضح در برخی مدخل‌ها به چشم می‌خورد. امید است در ویراست‌های بعدی، این کاستی‌ها مرتفع گردد و بر سودمندی، ارزش و اعتبار این کتاب بیش از پیش افزوده شود.

کتاب‌نامه

تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: انتشارات سخن
قطره، فریبا (۱۳۹۶)، *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی*، تهران: نشر نویسه پارسی
معین، محمد (۱۳۸۰)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری*، دفتر دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

Burkhanov, I. (1998), *Lexicography: A dictionary of Basic Terminology*, Rzeszov: Wydawnictwo Wyższej Szkoły Pedagogicznej.

Hartmann, R.R.K.(1983), "On Theory and Practice: Theory and Practice I in Dictionary Making", R.R.K. Hartmann(ed). *Lexicography: Principles and Practice*. London: Academic Press.

Hartmann, R.R.K and G. James (1998), *Dictionary of Lexicography*, London: Routledge.

Lyons, J. (1995), *Linguistics Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.

